

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس
برگردان از: آمادور نویدی
۲۴ دسمبر ۲۰۱۶

میراث ساختاری دموکراسی های سرمایه داری وعده و وعیدهای سرخرمن است



عدول از وعده و وعیدها: میراث بنیادی دموکراسی های سرمایه داری

در روزگار های اخیر، و احتمالاً از زمان تأسیس رأی گیری همگانی، رؤسای جمهور منتخب وعده و وعیدهایی را که به هواداران خود داده اند، به طور سیستماتیک زیر پا گذاشته و شکسته اند. این مقاله با وعده و وعیدهای انتخابی بارک اوباما رئیس جمهور منتظر به بازنشستگی و رئیس جمهور منتخب دونالد ترامپ آغاز می شود. سپس به بررسی دلایل چرایی شعارهای پوپولیستی، وعده های صلح آمیز و دموکراتیکی می پردازد که همواره همراه کمپین انتخاباتی ست، ولی بلافاصله توسط اعضای کابینه منتصب پیروز که متعهد به محور سیاست های استبدادی و نظامی نخبگان ست، دنبال می شود – که بسیار دور از انتظارات رأی دهندگان است.

اوباما: شیوه و ماده اصلی

بارک اوباما، مانند تمام عوام فریبان، به رأی دهندگان امریکائی قول داد که به اشغال نظامی عراق توسط امریکا پایان می دهد، زندان گوانتانامو را می بندد، به شکنجه و پنهان کاری پایان دهد، از آزادی های مدنی دفاع نماید، از وام گیرنده های مسکن در برابر بانک داران کلاه بردار وال استریت حمایت کند، به بیمه درمانی یک رفرم واقعی بدهد و برای کارگران مهاجر و خانواده های غیرقانونی آنها راهی برای شهروندی پیدا کند. بالاتر از همه، اوباما این تصور را اشاعه داد که او «رئیس جمهور افریقائی – امریکائی تاریخی» ست، که وظیفه دارد وعده های انقلاب حقوق مدنی را تحقق بخشد. اوباما با فعالان حقوق بشری و مدنی صحبت کرد، و قول داد که به

خشونت های نژادی و نابرابرهای اجتماعی پایان دهد. او وعده داد که به دخول سرزده و بدون اجازه دولت و نقض آزادی های فردی پایان دهد.

«رئیس جمهور تاریخی سیاه پوست»: شمار وعده های زیرپا گذاشته و شکسته او باما بی سابقه است

همه رؤسای جمهور، تعهدات انتخاباتی خود را تا اندازه ای، کم و بیش شکسته اند. اما، رئیس جمهور اباما، در دو دوره ریاست، وعده و عید های خود را بیشتر و بزرگتر از همه پیشینیان خود شکسته است. دولت او یکی از سازندگان و سپس بلافاصله تجدید نظر و معکوس کنندگان وعده و عید های انتخاباتی برای حامیان خود بوده است. هر یک از وعده های او برای اصلاحات اجتماعی، خدمات درمانی و سیاست خارجی بر مبنای دیپلماسی و احترام صرفاً در خدمت مقدمه ای برای تحمیل سیاست های جدید و کاهنده تر و راه اندازی جنگ های بیشتری بوده است.

عملکرد اباما روشن است: اباما در طول هشت سال ریاست جمهوری خود، توقعات هر حوزه انتخاباتی محبوبی را که او در طول کمپین انتخاباتی درگیر بود و برنده شد، خوار شمرد. امریکائی های سیاه پوست به نسبت ۱۰ به ۱ در هر دو کمپین به اباما رأی دادند! علی رغم حمایت قاطع امریکائی های افریقائی الاصل، نابرابری درآمد بین کارگران سفید و سیاه پوست افزایش یافت، خشونت مرگبار پولیس علیه امریکائی های افریقائی الاصل افزایش یافت، و حملات پارتیزانی سفید پوست ها، از جمله آتش زدن کلیساهای امریکائی های افریقائی الاصل چند برابر شد. در حالی که نخبگان شرکت های غول داروئی و دکترهائی که نسخه های مواد مخدر بسیار اعتیادآور را تجویز می کنند و به بیماری همگانی اعتیاد به مواد مخدر دامن می زنند، با معافیت کامل از مجازات، سودهای بادآورده خود را می شمارند، اما شمار خلافکاران مواد مخدر (فروشنندگان و مصرف کنندگان) بدون خشونت امریکائی های افریقائی الاصل با نرخ به مراتب بیشتری از همتایان سفید پوست خود افزایش یافت.

اباما هفت جنگ و شماری از عملیات مخفی خشونت آمیز را دنبال کرد و از سلف خود، رئیس جمهور جرج بوش (پسر) سبقت گرفت. جنگ های او منجر به بزرگترین ترکیبی از سلب مالکیت شدگان، زخمی شده ها و قتل افریقائی ها، اعراب، جنوب آسیائی ها و اروپای شرقی ها در تاریخ جهان شد.

اباما جهت کفالت دو دوجین بانک وال استریت، ۲ تریلیون دالر را از خزانه داری امریکا منتقل کرد، که پس از آن به محروم کردن ۳ میلیون خانوار طبقه کارگر از داشتن خانه –خلاف شعارهای انتخاباتی او ادامه دادند.

شرکت های چند ملیتی پیشرو با موفقیت بیش از ۲ تریلیون دالر سود حاصل از پناهگاه های مالیاتی در خارج کشور را مخفی کردند. رئیس جمهور گاه گاهی برخی «انتقادهای بچه خر کن» علیه فرارهای مالیاتی شرکتهای بزرگ بیان نمود، در حالی که از طبقه کارگری که بیش از حد کار می کرد – و استاندارد زندگی آنها به طور پیوسته کاهش یافته بود، مالیات می گرفت.

نظامیان کل دولت اباما را تا اندازه ای آلوده کرده اند که از زمان هاری ترومن و وینستون چرچیل جنگ طلب که بدبینانه جنگ سرد را به راه انداختند تا به حال دیده نشده است.

اباما با استقرار پایگاه های نظامی ناتو و امریکا در کشورهای بالتیک دست نشاندۀ جدید امریکا تا بالکان، از مدیترانه تا قفقاز، سیاست محاصره روسیه را دنبال کرد.

رژیم اباما از کودتای خشونت آمیز و تلاش های خونین برای «تغییر رژیم» در اوکراین، سوریه، سومالی، لیبیا، هندوراس و یمن با نتایجی ویرانگر برای میلیون ها انسان آواره و بینوا حمایت مالی کرد. هیچ جنگ سالار دیگری، در گذشته و یا حال، نمی تواند با رژیم اباما در ایجاد بدبختی و ضرب و شتم مطابقت کند.

اوباما: با تقلید زبان سخنرانی می کند

اوباما، همواره برای تطبیق با شرایط و موقعیت، با لهجه ها و آهنگ های مختلف با مخاطبان گوناگون صحبت می کند: با جوانان، او کلمات بیهوده و احمقانه خوانندگان رپ، بازیکنان فوتبال، ستاره های بیس بال و اشخاص مشهور صحنه و پرده سینما را به کار می برد. با زنان سیاه پوست کلیسا، این زاده و پرورش یافته هونولولو، فارغ التحصیل نخبه آکادمی پوناهاو و دانشگاه حقوق هاروارد، لهجه بابتیست جنوبی را اتخاذ می کند - که کاملاً نسبت به زبان مادری و مادر بزرگ او خارجی ست. وقتی که با سفید پوستان ماهر اسکی باز شیکاگو و حامیان پر پول بخش مالی روبه رو می شود، او بر می گردد و با متانت و با تنظیم زیر و بم عمیق موقع سنجی و خوش طبعی صحبت می کند.

زبان او مملو از حسن تعبیر بود: «محور آسیا»ی معروف به معنای محاصره هوایی و دریایی خطرناک و متجاوزانه چین، با هدف فلج کردن بزرگترین اقتصاد آسیا بود.

در حالی که او در مورد «حفاظت از محیط زیست و حقوق کارگران» صحبت می کرد، ولی برای پیمان تجاری ترانس پاسیفیک فشار می آورد که به شرکتهای بزرگ چند ملیتی قدرت می داد تا دل و روده قوانین حقوق کارگران و محیط زیست را در بیاورد.

رژیم اوباما با صدای بلند قول داد که از دسترسی بومیان امریکائی به آب و سرزمین سنتی، هم چنین سایت های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی آنها حمایت کند. در عمل، او از پروژه های خطوط بزرگ گاز و نفت حمایت کرد که به سرزمین های بومیان با پولیس نظامی وحشی و حافظان مزدور خصوصی تجاوز کرده، فعالان عدالت اجتماعی را ضرب و شتم و زندانی نموده و روزنامه نگاران را تهدید می کنند.

اوباما قدرت عملیات نظارت دولت پولیسی موجود را علی رغم نقض آزادیهای مطابق قانون اساسی تقویت کرده است و او گسترش فرمانروائی دولت پولیسی را، به ویژه علیه «افشاگران» تحمیل کرده است. اوباما با یکی از پنهانکارترین دولت ها در تاریخ، خدمتگزاران عمومی شجاع بیشتری را به «جرم» افشای جنایات دولت نسبت به شهروندان تحت پیگرد قانونی قرار داده، تخریب و زندانی نموده است. او به طور فعال قوانین فدرال را که حفاظت از «افشاگران» را ضمانت می کرد، کنار گذاشته است و لرزه بر سرتاسر بخش عمومی انداخته است، و بهترین خدمتگزاران بخش دولتی ما را تضعیف و از روحیه انداخته است.

دونالد ترامپ: وعده های انتخاباتی و خیانت های پسا انتخابات

ترامپ، رئیس جمهور منتخب، مصمم به فراتر رفتن از رئیس جمهور اوباما در شکستن وعده های انتخاباتی به سرعت وعده شعارهای کمپین انتخاباتی خود را به «باتلاق فاضلاب» و «اشنگتن سرازیر کرد» و «دشمنان قسم خورده» خود را با شور یک فاحشه کهنه کار در آغوش گرفت. سیاستمداران سنتی جمهوریخواه، افراد کسب و کار و وال استریٹی ها، که در ابتداء مخالف «ترامپ» بودند، همه سوار ارابه دسته موزیک سیار شده و به آغوش باز ترامپ پریدند.

ترامپ وعده های اصلی کمپین خود به رأی دهندگان را شکست و زیر پای گذاشت. او اعلام نمود زمانی که به ریاست برسد، هیلری کلینتن را برای فعالیتهايش در ارتباط با «بنیاد کلینتن زندانی» نمی کند، در عوض شجاعت و صداقت او را ستود. به محض انتخاب او، ترامپ حتی برای رئیس جمهور سابق «اطاق رسوائی جنسی» بیل کلینتن جاکشی کرد. در حالی که ممکن ست ترامپ در ارتباط با فساد و جنایات کلینتن را بخشیده باشد، اما حامیان توده ئی او چنین نمی اندیشند.

ترامپ در ازای تصمیم اولیه هیلری کلینتن برای عدم مخالفت در پیروزی انتخاب خود و «گذار» (به کاخ سفید) آشکارا از او ستایش نمود. با این حال، استفاده او از جانشین کاندید حزب سبزها جیل استاین جهت زیر سؤال بردن شمارش انتخابات و اتهامات سیا/حزب دمکرات در تبنای روسیه - ترامپ - اف بی آی در تأثیر گذاری بر انتخابات ممکن است او را مجبور سازد که در تصمیم خود تجدید نظر کند، در حالی که به نظر می آید ساخت کودتای کاخ از «باتلاق» پدیدار می شود.

او قول داد که از پیشروی معاملات مداوم کسب و کار خصوصی خود دست می کشد، اما به بهت و حیرت پایگاه فعال وفادار خویش ادامه دارد.

ترامپ با انتخاب خود برای کابینه مقامات ارشد خود سیگنال های مختلفی فرستاده است: او با انتصاب یا در نظر گرفتن چندین جمهوریخواه جریان اصلی برای مقام و موقعیت های بزرگ، از جمله یک منتقد صریح برای نماینده ملل متحد عهد خود را در سیاست های اقتصادی، دیپلماتیک و خارجی شکست. جمهوریخواهان جریان اصلی پایگاه حامیان انتخاباتی توده ئی ترامپ را تحقیر می کردند. با این حال، ترامپ در مقایسه با سیاستمداران تأسیسات نوعی دمکرات و جمهوریخواه، مدیران کسب و کاری منصوب کرده است که بیشتر متمایل به بازار و کمتر نظامی هستند.

او همچنین وعده انتخاباتی خود جهت حمایت از بازرگانی و صنعت امریکا را با طرفداری از یک سیاست تجارت گرا با روسیه حفظ نمود. او می خواهد برای توافق تجاری با صرفه تر با رئیس جمهور چین مذاکره کند. او انتصاب رکس تیلیسون مدیر عامل اکسون را به عنوان وزیر امور خارجه خود اعلام نمود، یک حرکت بسیار واقعی به سوی پایان دادن تحریمات علیه روسیه، که کسب و کار و گول های انرژی امریکا را خارج از آن بازار عظیم، محروم کرده است. ترامپ مستقیماً به جمعیت هوادار «اول اسرائیل» متوسل شده است، و قول داده است که توافق هسته ئی با ایران را که نزد امریکائی های جنگ طلب و یهودیان اسرائیلی بسیار منفور است، «پاره کند». علی رغم این که آن را «بدترین سازش در تاریخ امریکا می نامد»، به نظر می رسد برای منافع بزرگ گاز و نفت که با خوشحالی معاملات چندین میلیاردی با تهران امضاء می کنند و به گول هوافضای بوئینگ جهت فروش ناوگان جدید جت های مسافربری به ایران «به علامت توافق سر تکان داده است».

عوامفریبی انتخاباتی تنها مصیبت اوباما نیست. عدول از وعده و وعیدها برای تمام رؤسای دمکرات و جمهوریخواه «سرمایه و تجارت» هستند. فریب و زبان پوپولیستی دروغین خوراک استاندارد هستند، زیرا این ها چیزهائی هستند که دمکراسی سرمایه داری از نمایندگان سیاسی خود مطالبه می کند.

بنیان ساختار دمکراسی سرمایه داری

تحت دمکراسی های سرمایه داری، رؤسای جمهور در ظاهر «با مردم واقعی صحبت می کنند»، در حالی که با مهارت برای بزرگترین سرمایه داران و بانک داران کار می کنند.

زمانی که «دمکراسی سرمایه داری» تحت تهدید قرار می گیرد و بی اعتبار می شود، جست و جو برای یک عوامفریب پوپولیست آغاز می شود. در حالی که فعالان صلح و عدالت اجتماعی توده های عظیم تظاهرکنندگان را علیه بانک ها در طول «جنبش اشغال وال استریت» سازماندهی می کردند، وال استریت «اولین رئیس جمهور سیاه پوست» را جهت منحرف کردن خشم دارندگان ورشکسته وام مسکن به میدان آورد، دانشجویان سفید پوست را گول زد، رأی دهندگان لاتینی را فریب داد، بانوان سیاه پوست کلیسا را فریفت و همه آنها را به آغوش فاسد حزب دمکرات فرستاد.

زمانی که اقتصاد میلیون ها نفر را به بن بست مشاغل کم درآمد و کاهش استاندارد زندگی مجبور کرد، وقتی که جهانی سازی افراد کسب و کار کوچک و متوسط و دکانداران داخلی را فقیر ساخت، یک زبان دراز میلیاردی در سلطان کازینو در صحنه ظاهر شد تا با پارس کردن شعارهای پوپولیست دروغین بدهد و مادام هیلری کلینتن وزیر امور خارجه را برای خون آشام ترین روابط با وال استریت محکوم کند و به عنوان رئیس جمهور امریکا انتخاب شود.

به عبارت دیگر، **زمانی که سرمایه داری در بحران ست، عوامفریبی «از صندوق جادویی بیرون می آید».**

عوامفریبان سرمایه داری زرق و برق دار جایگزین حاملان استاندارد مکار طبیعی سیاست های انتخاباتی فاسد می شود. عوامفریبی اوباما و ترامپ بر نطق سازان خسته کننده هیلری کلینتن و میت رامنی برنده شدند. مهم نبود که دروغ های آنها چقدر عجیب و غریب بود، هیلری و میت نمی توانستند توهم رأی دهندگان را جلب کنند.

در حالی که بحران اقتصادی ریشه دار و تثبیت می شود و بهبودی ها کوتاه مدت و ضعیف هستند، دمکراسی های سرمایه داری بسیار شکننده شده اند. تکرار ظهور عوامفریبان ریاست جمهوری، از اوباما تا ترامپ، منعکس کننده روگردانی نخبگان سرمایه داری از سهم کردن هیچ سود تولیدی با کارگران و یا پرداخت مالیاتی بر سودهای امپریالیستی/خارج کشور ست و بنابراین کاهش بار مسئولیت مالیاتی بر مزدگیران و یا برای سرمایه گذاری در اقتصاد مولدی باشد که به جای درگیر شدن در احتکار و زمین خواری، کارگران را با دستمزد خوب استخدام کند.

«دمکراسی سرمایه داری» دیگر نمی تواند رأی دهندگان را فریب دهد. نیمی از رأی دهندگان واجد شرایط از فرایندی که نمی تواند منعکس کننده منافع آنها باشد، امتناع می کنند. و نیمی از رأی دهندگان واقعی سیاستمداران سنتی را قبول ندارند. جهت حفظ هر جلای مشروعیت انتخاباتی و قادر ساختن سرمایه داران به ادامه حکومت خود، عوامفریبان باید جایگزین «کالاهای آسیب دید» سیاستمدارانی شوند که بیش از حد آشکارا و بارها خودشان را برای پول فروخته اند.

بیش از هشتاد درصد از رأی دهندگان می دانند که رأی آنها هیچ تأثیری بر تصمیمات سیاسی در باره جنگ و صلح، نابرابری های داخلی و توزیع درآمد - مسائل واقعی ندارد.

سرمایه داری دیگر نمی تواند از طریق ماشین انتخاباتی دروغین، خود را تولید کند. اگر به خاطر ظهور قابل پیشبینی چیزی تازه ای، مانند اوباما «اولین امریکائی سیاه پوست» یا شهرت «شوک گستاخ» ترامپ نبود که کاخ سفید را بر روی امواج آرای حمایت توده ئی اشغال کند، ده ها میلیون رأی دهنده غایب و ناراضی ممکن بود که خیابان ها را پر کنند، رؤسای اتحادیه های دروغین را که تنها برای ۷٪ از مزدگیران «صحبت می کنند»، اخراج کنند، و هر دو حزب سیاسی را که با «تعظیم» خود در خدمت نخبگان یک درصد متحد اند، رد می کردند.

نتیجه گیری

اجازه دهید تصور کنیم که عوامفریبان سرمایه داری بالاخره/درنهایت به خاطر تکرار عدول از وعده و وعیدها جذابیت ظاهری خود را از دست بدهند. بگذارید فرض کنیم که یک بازگشت موقت شیرین، مطلوب برای آدم های مزدور و خسیس سیاسی روزمره خواهد بود، در حالی که این به اصطلاح دوره «بیگانه» بازی می شود. ناراضیانی توده ئی از بین نمی رود. در حالی که بحران اقتصادی و نابرابری ها رشد می کند، طغیان های عمومی فوق پارلمانی اجتناب ناپذیر خواهد بود. با آنها، ترس و تردید و بلاتکلیفی در میان بانک داران، محتکران، سفته بازان، زمین خواران و سازندگان ابزار الکترونیک میلیاردی برقرار می شود. «معماری شلوغ سیلکون» مانند قلعه ماسه ای فرو خواهد ریخت. طبقه سرمایه دار ممکن ست به جای صندوق و برگه های رأی گیری به گلوله متوسل شود. در آن زمان، آیا آنها

می توانند ثروت و موقعیت خود را به دستان هزاران سرباز و پولیس موظف بسپارند تا میلیون ها نفر از هموطنان کارگر امریکائی خود را بکشند و دستگیر کنند؟ و یا شاید هم آنها در رویای آدم های ماشینی، خودکار و مکانیکی هستند...؟

درباره نویسنده:

جیمز پتراس، استاد بارتل (بازنشسته) جامعه شناسی در دانشگاه بینگهامتون، نیویورک است.

برگردانده شده از:

<http://petras.lahaine.org/?p=2117>